



University of Tehran

Editor's Note

“Living Through Love”:

In Memoriam **Mahmoud Shahabi**, the Late Professor of the Faculty of Law and Political Science, on the Fortieth Anniversary of His Passing

We live by love, and love lived through us;

this is the secret of origination, which also became the secret of endurance.

Mahmoud Kazemi 

Associate Professor, Islamic and Private Law Department, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran, Email: Makazemy@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Keywords:

Mahmoud Shahabi
Khorasani; University of
Tehran; Faculty of Law
and Political Science;
jurisprudence (fiqh);
principles of
jurisprudence; legal
maxims (qawā'id
fihiyya); legal education;
history of Iranian law

Abstract

The fourth of Mordad marks the fortieth anniversary of the passing of Professor Mahmoud Shahabi Khorasani, one of the luminaries of Iranian letters and thought, and of philosophy, theology (kalām), jurisprudence (fiqh), and legal theory (usūl al-fiqh). He was among those eminent scholars whose intellectual careers took shape at the point of convergence between the traditional pedagogy of the Hawza and the new system of modern university education in Iran. Distinguished in jurisprudence and its principles, philosophy and theology, history and literature, and mysticism (irfān), he was an original thinker and a mujtahid who left a substantial scholarly corpus. After years of study in the Hawza of Mashhad and Isfahan, he began his teaching career at the Sepahsalar School in Tehran. He subsequently joined the University of Tehran, teaching first at the Faculty of Theology; following the establishment of the Faculty of Law and Political Science, he held a chair there, where he taught “Principles of Jurisprudence” (usūl al-fiqh) and “Maxims of Jurisprudence” (qawā'id-e fiqh) and attained the rank of distinguished professor of the University of Tehran. His many years at the Faculty of Law, beyond teaching jurisprudence and its principles to successive generations of students of law and theology, contributed significantly to the training of a number of Iran's leading professors, jurists, and judges. In this respect, Shahabi's stature cannot be confined to the scope of his scholarly writings; his legacy is a lasting one in education, ethics, and mysticism, and he was also one of the pillars of the Faculty's institutional character. On the occasion of the fortieth anniversary of this eminent professor's passing, and in recognition of his standing, this article offers a concise review of the various dimensions of his life (scholarly, ethical, and mystical). It further seeks to reassess his place in the history of legal education in Iran and at the Faculty of Law of the University of Tehran.

Cite this article: Kazemi, Mahmoud. (2026) “Living Through Love”: In Memoriam Mahmoud Shahabi, the Late Professor of the Faculty of Law and Political Science, on the Fortieth Anniversary of His Passing”, *Private Law Studies*, 56(2): 169 - 184. DOI: 10.22059/jfq.2026.109073



Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.com/10.22059/jfq.2026.109073>



سخن سردبیر

«زنده عشق»؛ یادى از استاد محمود شهابى

به مناسبت چهلمین سالگشت درگذشت استاد ممتاز دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمود کاظمی  (سردبیر): دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: makazemy@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

چهارم مردادماه مصادف است با چهلمین سال خاموشی یکی از ستارگان عالم ادب و اندیشه، فلسفه و کلام و فقه و اصول، مرحوم استاد محمود شهابی خراسانی. او از عالمان و استادان برجسته‌ای بود که زندگی علمی او در نقطه تلاقی سنت تعلیم و تربیت حوزه‌ای و نظام جدید آموزش عالی دانشگاهی در ایران شکل گرفت. وی که در فقه و اصول، فلسفه و کلام، تاریخ و ادبیات و عرفان صاحب‌نظر، مجتهد و دارای آثار گرانسنگ بود، پس از سال‌ها تحصیل در حوزه‌های علمیه مشهد و اصفهان، تدریس در مدرسه سپهسالار تهران را آغاز کرد. او سپس وارد دانشگاه تهران شد و در دانشکده الهیات به تدریس پرداخت و پس از تأسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی، در آن دانشکده بر کرسی استادی تکیه زد و به تدریس «قواعد فقه» و «اصول فقه» پرداخت و به درجه استاد ممتازی دانشگاه تهران نائل آمد. حضور چندین ساله او در دانشکده حقوق، افزون بر آموزش فقه و اصول به نسل‌های متعدد دانشجویان حقوق و الهیات، در تربیت شماری از استادان و حقوقدانان و قضات برجسته ایران نقش مؤثر داشت. از این منظر، جایگاه شهابی تنها به گستره آثار علمی او محدود نمی‌شود، بلکه میراث ماندگار آموزشی، اخلاقی و عرفانی او نیز از ارکان شخصیت اوست. به مناسبت چهلمین سالگشت درگذشت آن استاد فرزانه و قدرشناسی از مقام و منزلت او، به اجمال، مروری داریم بر ابعاد مختلف زندگی (علمی، اخلاقی و عرفانی) او. این نوشته به علاوه می‌کوشد جایگاه وی در تاریخ آموزش حقوق در ایران و در دانشکده حقوق دانشگاه تهران را بازخوانی نماید.

کلیدواژه‌ها:

محمود شهابی خراسانی،
دانشگاه تهران، دانشکده
حقوق و علوم سیاسی، فقه،
اصول فقه، قواعد فقه،
آموزش حقوق، تاریخ
حقوق ایران.

استناد: کاظمی، محمود (۱۴۰۵). «زنده عشق»؛ یادى از استاد محمود شهابى. «مطالعات حقوق خصوصی»، ۵۶(۲)، ۱۸۴-۱۶۹.

DOI: <https://doi.com/10.22059/jllq.2026.109073>

ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان.



مقدمه

ما زنده ی عشقیم و به ما زنده بود عشق این راز حدوث است که هم رمز بقا شد^۱

چهل سال از درگذشت استاد محمود شهبابی خراسانی، فقیه، اصولی، فیلسوف، ادیب و استاد ممتاز دانشکده حقوق دانشگاه تهران، می‌گذرد. فرزانه‌ای که به حقیقت نمونه‌ای از یک انسان کامل بود و علم و اخلاق و انسانیت را توأمان داشت و به تعبیر استاد مرحوم دکتر کاتوزیان «مجسمه تقوی و علم» (ساکت، ۱۳۸۴: ۴) بود. بزرگمردی که شمع وجود خود را صرف تربیت دانشجویان و طالبان علم نمود و «برخواستاران دانش و حکمت نورافشانی می‌کرد؛ سرو بالنده‌ای که سالیان دراز از این خاکدان زیرین به عالم علوی نامتناهی گرایش داشت و همواره از هستی بیکران و وجود مطلق سخن می‌گفت».

او که استاد برجسته حوزه و دانشگاه و عالمی جامع‌الاطراف بود، دانش را نه صرفاً وسیله‌ای برای معاش و اعتبار اجتماعی و ارضای امیال نفسانی خود، بلکه راهی برای معرفت و کمال انسانی و رسیدن به معشوق می‌دانست. چنانکه خود او گفته است: «مراتب والای جاه و مقام و مراسم برجسته اعتبار و احترام، خود به سراغم نیامده که اسیرم سازد و دامگیرم باشد و مهار دماغم گردد و بندگی بندگان را داغم نهد. وهم مال و منال بی آن که در فکر و خیالم باشد به سویم اقبال می‌داشته؛ لیکن نه هرگز فریب آن را خورده و نه هیچ آن را دولت و نصیب شمرده تا بگویم: دولت آنست که بی خون دل آید به کنار، بلکه می‌گفتم:

در کوی عشق شوکت و شاهی نمی‌خرند اقرار بندگی کن و اظهار چاکری»

(شهبابی، ۱۳۷۱: ۱۵۷)

او اسطوره زهد و تقوی و نمونه یک عالم دینی و عارف واصل بود و این امر نه تنها ملکه باطنی او، بلکه از ظاهر او نیز هویدا بود. او به رغم جلوس بر کرسی استادی در بزرگترین و مدرن‌ترین مرکز آموزش عالی کشور؛ یعنی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و بعداً اقامت در غرب (فرانسه و آمریکا) برای خود شأنی از این حیث قائل نبود و هیچ یک از عناوین ظاهری متداول را نداشت و هرگاه می‌خواستند او را با عنوانی بخوانند یا از او با القابی یاد نمایند، این شعر حافظ را می‌خواند:

در محفلی که خورشید اندر شماره ذره است خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد (شهبابی،

۱۳۹۹: ۵).

او تا پایان عمر زی طلبگی خود را حفظ کرد و با همان لباس ساده سنتی و البته آراسته، در جامعه محافل علمی حضور می‌یافت و به تمام معنا یک روحانی باطنی و ظاهری بود. او در نایابی

۱. استاد محمود شهبابی.

بود که قدرش ناشناخته مانده و به قول استاد مرحوم دکتر احمد مهدوى دامغانى «تا حدى مجهول القدر مانده است و شايد طيف فاضل کنونى؛ چه جوانان دانشجو و طلاب حوزه‌هاى علميه از شناخت ايشان بى‌بهره‌اند» (مهدوى دامغانى ۱۳۹۵: ۲۶۵-۳۴).

شهابى از جمله شخصيت‌هاى بود که در وجود او دو سنت علمى و فرهنگى به يکديگر پيوند خورده بود: سنت ديرپاى تعليم و تربيت حوزه‌هاى علميه و نظام نوين آموزشعالى دانشگاهى که در دهه‌هاى نخست تأسيس دانشگاه تهران در حال شکل‌گيرى و تثبيت بود. زندگى و شخصيت استاد شهابى از اين جهت شايسته مطالعه به ويژه براى دانشجويان حقوق، است که بخش عمده دوران استادى وى در دانشکده حقوق و علوم سياسى دانشگاه تهران گذشته است و از نسل نخستين استادان اين دانشکده به حساب مى‌آيد. شناخت او تنها شناخت يک عالم دينى يا يک صاحب‌نظر در فقه و فلسفه و ساير علوم نيست؛ بلکه بخشى از «تاريخ آموزش نوين حقوق در ايران» و «تاريخ دانشکده حقوق دانشگاه تهران» با نام او گره خورده است.

اين نوشته به مناسبت چهلمين سالگشت وفات استاد شهابى، يادکردى اجمالى از زندگى، تحصيلات، فعاليت دانشگاهى، آثار علمى، شيوه تعليم و تربيت و سجايای اخلاقى اوست تا الگوى باشد براى دانشجويان و طلاب گرامى. بى‌ترديد، بررسى همه ابعاد شخصيت و آثار او در مقاله‌اى کوتاه ممکن نيست.^۱ آنچه در اينجا مى‌آيد، بيش از آنکه ادعاى ارائه پژوهشى جامع درباره استاد شهابى باشد، تلاشى براى يادآورى شخصيت استادى است که قدر و منزلتش ناشناخته مانده است.

۱. زندگى و تحصيلات - از تربيت حيدريه تا حوزه علميه مشهد و اصفهان

ميرزا محمود شهابى خراسانى در سوم مرداد ۱۲۸۲ شمسى در تربيت حيدريه ديده به جهان گشود. پدرش، مرحوم شيخ عبدالسلام تربيتى، از عالمان شناخته‌شده تربيت حيدريه بود و در شعر دستى داشته، «شهاب» تخلص مى‌کرد و به «شهاب‌الدين» نيز شهرت داشت. احتمالاً به همين مناسبت

۱. براى مطالعه بيشتر در مورد زندگى و آثار ايشان رش: منصور شهابى، «شهاب عشق، دانش و حکمت ... زندگينامه و خاطراتى از استاد محمود شهابى، به يادبود سى و چهارمين سالگرد وفات ايشان»، شهريور ۱۳۹۹، قابل دسترسى در سايت: torbatema.com؛ زندگى و خدمات علمى و فرهنگى مرحوم محمود شهابى خراسانى، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، ۱۳۹۸؛ يادى از دانشمند فقيد استاد محمود شهابى خراسانى، مصاحبه با دکتر على اکبر شهابى و ابوالقاسم گرچى، کيهان فرهنگى، سال چهارم، شماره ۴۰، تير ماه ۱۳۶۶، ص ۱۵؛ سيد حسين صفايى، «يادى از استاد شهابى»، فصلنامه نقد کتاب، سال اول شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، ص ۲۷۲-۲۶۵؛ امين، سيدحسن، يادى از استاد محمود شهابى، ماهنامه حافظ، شماره ۳۲، مرداد ۱۳۸۵، ص ۸-۱۳؛ محسن دريا بيگى، ياد آن کيمياگر تنها، مجموعه گفتگوهاى در باره استاد فقيد محمد شهابى خراسانى، چاپ اول، شرکت چاپ و نشر بين الملل، ۱۳۹۵، تهران.

استاد محمود شهابی نام خانوادگی «شهابی» را برای خود برگزیده باشد و برادر کوچک ایشان هم که از فرهیختگان و استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده‌اند؛ یعنی مرحوم استاد دکتر علی‌اکبر شهابی همین نام خانودگی را برگزیده‌اند، اما خواهران و برادر دیگر او به «سلامی» معروف بوده‌اند (شهابی، ۱۳۹۹: ۷).

مطابق رسم آن روزگار، شهابی از کودکی به تحصیل پرداخت. در حدود پنج‌سالگی وارد مکتب‌خانه شد و پس از فراگیری مقدمات خواندن و نوشتن و قرآن، تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش دنبال کرد. در حدود یازده‌سالگی برای ادامه تحصیل راهی مشهد شد و در حوزه علمیه آن شهر که در آن زمان از حوزه‌های بزرگ کشور بود با جد و جهد به تحصیل علوم دینی پرداخت.

او در دوران تحصیل در مشهد با شماری از استادان و عالمان برجسته آن دوران مأنوس بود و در رشته‌های گوناگون به فراگیری دانش پرداخت. در زمینه ادبیات عرب، از ادیب برجسته، عبدالجواد ادیب نیشابوری، در فقه و اصول از آقازاده خراسانی (فرزند مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی؛ صاحب کفایه) و در فلسفه و منطق از میرزا حسن موسوی بجنوردی (صاحب کتاب القواعد الفقهیه)، آقابزرگ شهیدی، معروف به «آقابزرگ حکیم» استفاده و نزد آنان شاگردی کرد.

از همان دوران نوجوانی، استعداد علمی و نبوغ او مورد توجه قرار گرفته بود. از مرحوم میرزا حسن موسوی بجنوردی نقل شده که وی در نوجوانی محمود شهابی و حسین علی راشد^۱ را در تربت حیدریه دیده و هر دو را مستعد و خوش‌قریحه یافته و با خود به حوزه مشهد برده و به آنان منظومه درس داده است (صفایی، ۱۳۹۴: ۲۷۲-۲۶۵).

پس از سال‌ها تحصیل در مشهد، شهابی برای تکمیل دانش خود راهی اصفهان شد و حدود چهار سال در آنجا به تحصیل فلسفه، فقه و اصول پرداخت. بنا بر نقل مرحوم دکتر علی‌اکبر شهابی، او به‌ویژه از محضر شیخ محمد گنابادی، معروف به «حکیم خراسانی» که جامع معقول و منقول بود و محمدصادق خاتون‌آبادی که در منقول به ویژه اصول بسیار متبحر بود، بهره برد. شهابی از این دو استاد خود همواره با احترام و بزرگی یاد می‌کرده است (شهابی، ۱۳۶۶: ۴).

حوزه درس مرحوم خاتون‌آبادی اصطلاحاً حوزه «کمپانی» بوده است؛ حوزه درسی که از حوزه درسی مجتهدپرور که به «خارج» مصطلح است، بالاتر بود. در این حوزه همه حاضران که مجتهد بودند در اظهار عقیده و تحقیق و استنباط شرکت داشتند و عنوان تعلیم و تعلمی به معنای دقیق کلمه میان حاضران وجود نداشت (شهابی، ۱۳۶۶: ۴؛ امین، ۱۳۸۵: ۸).

۱. خطیب معروف که هم دوره و هم محلی استاد شهابی بوده است.

دانش استاد شهابی از ابتدا در چارچوب یک رشته محدود شکل نگرفت؛ فقه و اصول در کنار فلسفه و منطق و ادبیات قرار داشت و همین جامعیت بعدها در آثار و تدریس او نیز بازتاب بزرگی یافت.

۲. فعالیت‌های آموزشی و تدریس؛ از مدرسه سپهسالار تا دانشگاه تهران

استاد شهابی بعد از طی مراحل عالی تحصیل در حوزه علمیه مشهد و اصفهان و نیل به درجه والای اجتهاد در سال ۱۳۰۸ به تهران آمد و فعالیت آموزشی و تدریس را آغاز کرد. او ابتدا در مدرسه سپهسالار، که از پر رونق‌ترین حوزه‌های علمیه تهران بود در کنار استادانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر و سید محمد مشکوة به تدریس فلسفه و فقه و اصول پرداخت (شهابی، ۱۳۶۶: ۴). با تأسیس دانشکده معقول و منقول (الهیات فعلی) در سال ۱۳۱۰، برای تدریس در آن دانشکده دعوت شد و بدین ترتیب او وارد فضای آموزش عالی جدید گردید. پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ به عنوان استاد دانشگاه استخدام و در دانشکده معقول و منقول به تدریس ادامه داد (شهابی، ۱۳۶۶: ۴).

این مرحله از زندگی استاد شهابی از حیث تاریخ فرهنگی و آموزشی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. او از محیط سنتی حوزه‌های علمیه برخاسته بود، اما در نخستین دهه‌های شکل‌گیری و تأسیس دانشگاه در ایران در ساختار آموزشی جدید دانشگاهی به تدریس و تربیت دانشجویان پرداخت. از این رو، زندگی علمی او نمونه‌ای قابل تأمل از حضور دانش‌آموختگان سنتی حوزوی در نظام آموزش عالی جدید ایران است.

قابل ذکر است که عمده نسل نخستین از استادان دانشگاه تهران در حوزه علوم انسانی که با تأسیس دانشگاه تهران وارد دانشگاه شدند و به آموزش و تربیت دانشجویان پرداختند، همه دارای سابقه تحصیل در حوزه و از تربیت شدگان همان نظام سنتی بودند و تحصیلات آکادمیک دانشگاهی نداشتند، اما همگی از افراد شاخص و برجسته‌ای بودند که رشد و بالندگی دانشگاه تهران در حوزه علوم انسانی را باید مرهون زحمات و ریاضت‌های آنان دانست. افرادی همچون: استاد شهابی، جلال‌الدین همایی، محیط طباطبایی، محمد قزوینی، سید کاظم عصار، بدیع‌الزمان فروزانفر، امیری فیروزکوهی و عده زیاد دیگر. همچنین در نسل‌های بعدی، استادان بزرگی وجود دارند که علاوه بر تحصیل در حوزه علمیه، تحصیلات آکادمیک در دانشگاه تهران را نیز طی کرده و به اصطلاح «حوزویان دانشگاهی» هستند و استادان نسل‌های بعدی دانشگاه

۱. نوشته‌ای با همین عنوان از استاد دکتر مهدی محقق، رئیس وقت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در سال ۱۳۹۴ در سایت مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی به چاپ رسیده و در آدرس www.cgile.ir در دست می‌باشد. نگارنده این اصطلاح را از عنوان آن نوشته‌ی استاد اقتباس کرده است.

تهران را تشکیل می‌دهند؛ اشخاصی هم چون مهدی محقق، سید جعفر شهیدی، احمد مهدوی دامغانی، محمد خوانساری، ابوالقاسم گرچی، عباس زریاب خویی، غلامحسین زرین کوب و ... که دانشگاه تهران بدان‌ها برخورد می‌بالد و متأسفانه اکنون تعداد محدودی از آن نسل در قید حیات هستند. در آن دوران این ظرفیت در دانشگاه تهران فراهم بوده که استادان برجسته حوزه علمیه را در دانشگاه جذب می‌کرده‌اند؛ در حالی که در حال حاضر چنین امکانی وجود ندارد. بسیار مشکل است که یک استاد برجسته حوزه بدون داشتن مدرک دانشگاهی (یا معادل) و طی تشریفات خاص که داشتن مقالات زیاد از جمله آنهاست، بتواند وارد دانشگاه‌های ایران شده، تدریس نماید؛ به این دلیل اکنون از استادان برجسته و شاخص حوزه‌های علمی در دانشگاه‌ها اثری نیست و این را باید از جمله ضعف‌های نظام جذب استاد در دانشگاه‌های ایران دانست. در حال حاضر شکل‌گرایی مطلق بر نظام جذب و ارتقاء استادان دانشگاه حاکم است و ملاک در ارتقای استاد، چاپ حداکثری مقالات است؛ مقالاتی که نوعاً بار علمی چندانی ندارند (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳: ۶۵۳). جای بسی تأسف است که نظام مدرک‌گرایی و شکل‌گرایی از دانشگاه‌ها به حوزه‌های علمی هم رسوخ پیدا کرده و در برخی مدارس حوزوی نظام آموزشی به سبک دانشگاهی اجرا و مدرک معادل اعطا می‌گردد (کاظمی و صفایی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

۳. استادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی علمی استاد شهابی، ورود او به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. وی در سال ۱۳۱۸ از دانشکده الهیات به دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتقل شده و تدریس قواعد فقه و اصول فقه را آغاز نمود و تا سال‌های پایانی خدمت دانشگاهی خود ادامه داد (شهابی، ۱۳۶۶: ۵). او در زمان ریاست پروفسور رضا در دانشگاه و وزارت آقای دکتر نهبانندی به درجه استاد ممتازی دانشگاه تهران نائل آمد.

حضور مرحوم شهابی در دانشکده را نمی‌توان صرفاً یک انتصاب به سمت آموزشی و شغلی عادی تلقی کرد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در آن سال‌ها مهم‌ترین مرکز آموزش نوین حقوق در ایران بود. در چنین محیطی، حضور عالمی جامع‌الاطراف که فقه و اصول را به روش سنت حوزوی آموخته و استادی برجسته شده و در عین حال با فضای دانشگاهی جدید آشنا شده بود، دارای اهمیت خاصی بود.

شهابی در این دانشکده دروسی را تدریس می‌کرد که در مرز میان سنت فقهی و آموزش حقوق جدید قرار داشتند. «قواعد فقه» و «اصول فقه» برای دانشجوی حقوق صرفاً مجموعه‌ای از مباحث تاریخی یا دینی و عبادی نبود؛ بلکه دانشجوی را با شیوه استدلال، تجزیه و تحلیل مسائل حقوقی و شناخت مبانی استنباط و نحوه مواجهه با فروع مختلف حقوقی آشنا می‌کرد. به این

دلیل درس اصول فقه برای دانشجویان حقوق از اهمیت بسیاری برخوردار است. جایگاه شهابی در دانشکده حقوق از چند جنبه قابل بررسی است؛ نخست، آموزش دانش فقه و اصول (شیوه استدلال و تحلیل علمی مسائل حقوقی و روش استنباط احکام) - که یک دانش سنتی بود- به نسل جدید دانشجویان حقوق که سابقه حوزوی نداشتند؛ دوم، تربیت نسلی از دانشجویان حقوق و الهیات که بعدها در دانشگاهها، دستگاه قضا، حرفه وکالت و دیگر عرصه‌های حقوقی و علمی ایران نقش‌آفرین شدند.

شخصیت‌هایی بزرگی چون ناصر کاتوزیان، سیدحسین صفایی، مهدی شهیدی، پرویز صانعی، سیدعزت‌الله عراقی، نجادالله الماسی، محمد آشوری، حسنعلی درودیان و ... در شمار شاگردان یا بهره‌برندگان از محضر او بوده‌اند.

از این منظر، شاید مهم‌ترین «میراث ماندگار» شهابی را نه فقط در کتاب‌های او، بلکه در نسلی از شاگردان و تربیت‌شوندگان او باید جست.

۴. شیوه تدریس و رسم شاگردپروزی؛ دانش در خدمت تربیت

یکی از ویژگی‌های برجسته شهابی که در خاطرات شاگردان او نیز بازتاب یافته، شیوه تدریس و نحوه ارتباط او با دانشجویان است.

استاد دکتر سیدحسین صفایی از استادان برجسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و از شاگردان استاد شهابی در خصوص نحوه تدریس او گفته‌اند: «استاد شهابی یک استاد نمونه بود. هم از لحاظ اخلاق و هم از جهت روش تدریس و علاقه به کار خود و نظم و انضباط و حسن رفتار با دانشجویان و همکاران، کم نظیر و شاید بی نظیر بود» (صفایی، ۱۳۹۴: ۲۷۰).

همچنین استاد مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان که خود از چهره‌های برجسته حقوق ایران است، از استاد شهابی با احترام فراوان یاد کرده و کلاس او را از پررونق‌ترین کلاس‌های دوره تحصیل خود دانسته است. در خاطره‌ای که از ایشان نقل شده، آمده است که به دلیل ازدحام دانشجویان، کلاس گنجایش حاضران را نداشت و برخی دانشجویان روی زمین می‌نشستند. او همچنین شیوه توضیح مسائل دشوار اصول فقه توسط شهابی را دلنشین توصیف کرده و گفته است که کلاس او از جمله کلاس‌هایی بوده که وی را به دانش حقوق علاقه‌مند و به مطالعه تشویق کرده است (دریا بیگی، ۱۳۹۵: ص ۳۵). این خاطره نشان می‌دهد که استاد شهابی صرفاً دانشمندی برجسته و صاحب نظر و دارای تألیف نبود، بلکه استادی مؤثر در آموزش و پرورش دانشجویان و موجب علاقه‌مندی آنان به حقوق بود.

این نکته برای تاریخ آموزش حقوق ایران قابل توجه است. استادی که موضوع درسش اصول فقه با آن پیچیدگی خاص است، چگونه می‌تواند دانشجویی را به مطالعه حقوق علاقه‌مند کند؟

پاسخ را شاید در جامعیت علمی و روش آموزشی شهابی باید جست‌وجو کرد؛ او اصول را نه به صورت مجموعه‌ای از اصطلاحات دشوار و خشک و انتزاعی، بلکه به عنوان بخشی از یک متدولوژی استدلال و منطق حقوق برای دانشجویان عرضه می‌کرد و همین امر سبب جذابیت آن می‌شد. به علاوه این به خاطر علاقه و وابستگی قلبی و انسی بوده است که استاد از سنین کم با کتاب و مطالعه و فراگیری و تحصیل و تحقیق داشته و از مهارت خاص در انتقال دانش به شاگردان بر خوردار بوده است. البته در کنار آن، مشی محبت‌آمیز و مهربانگیز استاد در بر خورد با دانشجویان را هم نمی‌توان نادیده گرفت.

از همین جاست که اهمیت شخصیت استاد در دانشگاه آشکار می‌شود: تأثیر یک استاد گاه فراتر از محتوای رسمی درس اوست و در شکل دادن به ذوق علمی و مسیر فکری و شخصیت شاگردان استمرار می‌یابد.

این موضوع وقتی اهمیتش آشکار می‌شود که بدانیم در حال حاضر در دانشکده‌های حقوق آموزش فقه و اصول قدر و منزلتی که بایسته است، ندارد و یک نوع فقه‌گریزی پنهان در دانشکده حقوق حاکم است (صفایی و کاظمی، ۱۳۹۳: ۶۸۴-۶۴۹). آسیب شناسی آن از حوصله این مقاله خارج است، اما بی گمان یکی از علل آن استادانی هستند که از صلاحیت کافی برای تدریس فقه و اصول بر خوردار نیستند و با بی میلی در کلاس حاضر می‌شوند.

۶. گستره دانش و آثار علمی

استاد شهابی را نمی‌توان در چارچوب یک رشته علمی خاص محصور کرد. او عالمی جامع-الاطراف بود که درحوزه‌های مختلف فقه و اصول، فلسفه و منطق، کلام و عرفان و تاریخ و ادبیات، استاد و صاحب‌نظر بود. آثار او بالغ بر دهها کتاب و رساله در موضوعات مختلف علمی است. او مجتهد مسلمی بود که از بزرگانی همچون سید ابوالحسن اصفهانی و سید رضا صدر اجازه اجتهاد داشت. استاد مرحوم سید جواد طباطبایی در خصوص دانش استاد شهابی گفته است: «مرد بزرگی بود. استادی بی نظیر که می‌توان یک عمر پیش او درس خواند. علم از او می‌بارید... برخی کتاب‌های او را هنوز به هر مناسبتی ورق می‌زنم و از این همه دانش حیرت می‌کنم» (دریا بیگی، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

از جمله آثار او در زمینه منطق، کتاب «رهبر خرد» است که یکی از شاخص‌ترین کتاب‌های منطق به زبان پارسی است. استاد احمد مهدوی دامغانی از این اثر با تعبیری بسیار ستایش‌آمیز یاد کرده و آن را پس از «اساس الاقتباس» خواجه نصیرالدین طوسی، از آثار برجسته منطق به زبان فارسی دانسته است (مهدوی دامغانی، ۱۳۹۵: ۲۶۵-۳۴). همچنین استاد دکتر مهدی محقق از این کتاب به نیکی یاد کرده و آن را بزرگ دانسته است (شهابی، ۱۳۹۹: ۷). از دیگر مصنفات استاد شهابی

در منطق، کتاب دیگری است با عنوان «خرد سنج» که به پارسی سره تصنیف کرده اند. این کتاب، به صورت خطی بوده و چاپ نشده است. همچنین کتاب دیگری در این زمینه دارند با نام «دانش زا» که در سال ۱۴۰۱ به همت یکی از ارادتمندان وی چاپ شده است.

در فلسفه، آثاری همچون «بود و نبود» و «النظرۃ الدقیقه فی قاعده بسیط الحقیقه» از نوشته‌های اوست. همچنین بر برخی آثار ابن‌سینا، از جمله «الاشارات و التنبیهات»، مقدمه و شرح نوشته یا در تصحیح آنها مشارکت داشته است. همچنین کتاب «الاسلام والشیعه الامامیه فی اساسها التاریخی و کیانه الاعتقادی» را در دو جلد تألیف کرده است. در زمینه فقه و اصول نیز آثار و نوشته‌های مهمی از او باقی مانده است؛ از جمله «ادوار فقه»، «قواعد فقه»، «اصول فقه»، تعلیق بر شرایع محقق حلی و آثار دیگر.^۱

در میان این آثار «ادوار فقه» جایگاه ویژه‌ای دارد. این اثر که در سه جلد منتشر شده، نشان‌دهنده توجه استاد شهابی به فقه به عنوان دانشی دارای تاریخ و البته تحول است. در منابع موجود، از قول مرحوم استاد عبدالله انوار، که از شاگردان شهابی بوده، این کتاب «شاهکار» دانسته شده است (شهابی، ۱۳۹۹: ۷). استاد مرحوم دکتر ابوالقاسم گرجی نیز آن را ستوده و به ویژه جلد اول آن را از بهترین آثار در این موضوع دانسته است (شهابی، ۱۳۶۶: ۹). آن چه مسلم است این نخستین کتاب در خصوص موضوع به زبان فارسی است. ایشان دوره‌های اصلی فقه را (بر مبنای تقسیم اولیه) به دو دوره «تشریع» و «تفریع» تقسیم کرده است و تقسیمات بعدی را که بر هر دوره وجود دارد، ثانویه دانسته است (شهابی، ۱۳۶۹: ۴۴). منظور از دوره تشریع دوره صدور احکام است و منظور از تفریع دوره استخراج و استنباط احکام است. ایشان در جلد اول تا صفحه ۳۸۱ به بیان تاریخ تشریع احکام اسلامی و نهادهای شرعی پرداخته است و از آن صفحه به بعد درباره تفریع سخن گفته است.

۷. شخصیت و مشی اخلاقی

استاد شهابی فردی الگو و نمونه‌ای از نسل عالمان دینی بود که حکمت و معرفت، دانش، تقوی و زهد را توأمان داشت. او شیفته تحصیل علم بود و تا آخر عمر این روحیه را در خود حفظ کرد و دائماً در حال تعلم و تعلیم می‌بود. گستره دانش و عمق معلومات و مطالعه او وقتی آشکار می‌شود که به کتاب «زننده عشق» مراجعه کنیم که آن را در خارج از کشور و بدون هیچ گونه منبعی و با اتکا بر حافظه و دانش خود نگاشته است. خود وی در باب دلبستگی به تعلم و دانش‌اندوزی و بی‌اعتنایی به دنیا و مادیات در همان کتاب نوشته است:

۱. برای آگاهی بیشتر از آثار استاد شهابی رش: منصور امیرزاده جیرگلی، «کتاب‌شناسی موضوعی توصیفی آثار و نگاشته‌های استاد محمود شهابی خراسانی»، مجله فقه و تاریخ تمدن، دوره ۷ شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۵۷-۱۷۶.

«باری به جای توجه به امور مادی و شؤون وهمی و اعتباری همواره متوجه و دلدادۀ و سرگرم استفاده و افادۀ و تعلیم و تعلیم می‌بوده و همیشه در حضر و سفر در خوشی و ناخوشی، تنگدستی و گشایش و گرفتاری و آرامش و آسایش و به طور خلاصه در همه حال شنفتن، گفتن، نوشتن، خواندن، درس، بحث، پژوهش و فحش را آماده و کوشا می‌بوده و مطالعه، مراجعه، مباحثه، مدارس، مذاکره و مناظره را وظیفه و کار مهم خود می‌دانسته و به توفیق و هدایت و فیض و عنایت حق اتکا می‌داشته است» (شهابی، ۱۳۷۱: ۱۶۴).

او نسبت به مناصب و مقامات اجرایی که بعضاً اعضای هیأت علمی آلودۀ آنند بی‌توجه بود و یک عالم و زاهد به تمام معنا بود؛ با این که بارها به او مقامات مختلف دولتی از جمله سنانور انتصابی پیشنهاد شده بود، او دست رد به آن‌ها می‌زد و ترجیح می‌داد که در خدمت علم و یک معلم باشد (ثبوت، ۱۳۹۸: ۱۱۲) و در پاسخ به یکی از این پیشنهادهای با فروتنی نوشته است: «کاری که از من ساخته است، درس دادن و کتاب نوشتن است» (شهابی، ۱۴۰۱: ۲۲).

شهابی نسبت به مقامات و دولتمردان حاکم حتی عالی مرتبه، بی‌اعتنا بود و از کانون قدرت حاکمه دوری می‌جست و به دور از هر نوع تملق و چاپلوسی، استقلال و حریت داشت و شأن استادی و علم را حرمت می‌نهاد. در خاطره‌ای از وی نقل شده که روزی فرح، ملکه دربار در انجمن فلسفه حاضر شده و با استادان دست می‌دهد و حتی برخی از آن‌ها دست او را می‌بوسند. وقتی به استاد شهابی می‌رسد، مطابق معمول به سوی استاد دست دراز می‌کند، اما استاد شهابی از دست دادن امتناع کرده و دست خود را در جیب نهاده، برای وی سری تکان می‌دهد. بعداً از وی پرسیده می‌شود که آیا این اقدام به دلیل آن بوده که دست دادن به زن نامحرم را جایز نمی‌داند؟ پاسخ استاد بسیار آموزنده است. وی گفته اند که اگرچه مطابق نظر آیت‌الله بروجردی این عمل (دست دادن به زن نامحرم) در شرایط خاص جایز است، اما صرفنظر از جواز یا عدم جواز آن، دست دادن من با ملکه، اولاً، دست در دست حکومت نهادن است و من این کار را روا نمی‌دارم؛ ثانیاً، تأیید عمل کسانی بود که دست او را بوسیدند (ثبوت، ۱۳۹۸: ۱۱۲). همچنین نقل است که در زمان شروع بنای ساختمان دانشکده الهیات که مقامات مختلف از جمله رئیس و معاونان و استادان دانشگاه حضور داشتند در مراسم کلنگ‌زنی، کلنگ را به استاد شهابی می‌دهند تا آن را بر زمین بزند. وی با نام خداوند متعال کلنگ را بر زمین می‌زند. کسی که مجری مراسم بوده توقع داشته که از شاه هم نامی برده شود؛ بنابراین از وی درخواست می‌کند که یک بار دیگر کلنگ را بر زمین بزند و مقصود خود را با ایماء و اشاره بیان می‌کند. استاد برای بار دوم با نام خدا کلنگ را بر زمین می‌زند و نامی از شاه نمی‌برند. این وضعیت برای بار سوم تکرار می‌شود و استاد به همان شیوه عمل می‌کند. رئیس دانشگاه برای این که موضوع را اصطلاحاً جمع کند به ناچار مداخله کرده و می‌گوید: خواهش می‌کنم بیش از این استاد را زحمت ندهید (ثبوت، ۱۳۹۸: ۱۱۲). خود

او بعداً گفته است که در آن لحظه «به خوبى مى‌دانستم که توقع رئیس دانشگاه و مجلس گردان این بود که من هم به شیوه مرسوم کار خود را با بردن نام شاه آغاز کنم و پنداشته بودند که از روی غفلت این کار را نکرده‌ام؛ برای همین برای بار دوم و سوم از من خواستند کنگ را بر زمین بزنم» (شهابى، ۱۴۰۱: ۵۷).

۸. عروج استاد شهابى

استاد محمود شهابى پس از چهار دهه تدریس در دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۰ به بازنشستگی نائل آمدند. البته آن گونه که یکى از شاگردان وی که در آن زمان استاد دانشکده حقوق بوده اند، گفته اند، بازنشستگی وی به همراه برخى دیگر از استادان دانشکده از جمله مرحوم دکتر سید حسن امامى، به درخواست خودشان و به عنوان اعتراض به فضای حاکم بر دانشکده بوده، و بعداً که ریاست دانشکده تغییر کرده و اوضاع متحول مى شود، به خدمت اعاده و مشغول تدریس مى شوند (دریایى، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

ایشان تا سال ۱۳۵۸ در ایران اقامت داشته و فعالیت‌های علمى خود را ادامه دادند. در آن سال برای درمان بیماری به فرانسه سفر کردند و تا آخر عمر به همراه همسر نزد فرزند خود در فرانسه، در شهر مولوز^۱ مقیم شدند. البته روایت‌ها در خصوص اقامت ایشان در خارج از کشور متفاوت است. در حالیکه برخى نویسندگان اقامت وی در خارج از کشور را به جبر روزگار و تنگناها نسبت داده و از ناخرسندى استاد از اقامت در خارج یاد کرده‌اند، فرزند وی منکر آن بوده و اقامت وی در خارج را به اراده خود ایشان دانسته‌اند (شهابى، ۱۴۰۱: ۷۹).

سر انجام آن خورشید فروزان عالم معنا، غروب کرد و در سحرگاه روز چهارم مرداد ۱۳۶۵ روح بلند او از قفس تن به ملکوت اعلی پر کشید و تن خسته او در بخش مسلمانان قبرستان تیه^۲ در شهر پاریس آرام گرفت. برخى از نویسندگان علت دفن ایشان در پاریس و عدم انتقال به کشور را به این دلیل دانسته‌اند که استاد حمل جنازه برای دفن در محل یا شهر دیگر را مجاز نمى دانسته اند (ثبوت، ۱۳۹۸: ۶۶-۶۵). وی این گونه نقل کرده که در خدمت ایشان بوده که خبر درگذشت سید هبه‌الله شهرستانى از علمای بزرگ حوزه رسیده است. استاد شهابى از شخصیت علمى وی بسیار تجلیل کرده و از جمله به این نظریه او اشاره کرده اند که معتقد بوده که انتقال جنازه از شهری به شهر دیگر جایز نیست. وی مى افزاید که به نظر استاد شهابى این فتوى زمانى مطرح شد که افراد جاهل مى‌پنداشتند که همین که در نجف یا کربلا دفن شوند از عذاب اخروى نجات خواهند یافت و وصیت مى‌کردند که جنازه آنان به عتبات عالیات انتقال یابد و

1. Mulhouse

2. Parisien thiais

این امر پیامدهای ناگواری داشت. وی در ادامه می نویسد که استاد شهابی در آن جلسه گفتند: «عقیده من نیز همین است و وصیت کرده ام که هرجا از دنیا رفتم مرا در نزدیک ترین قبرستان به خاک سپارند». اما فرزند استاد ضمن انکار چنین نظری از سوی استاد گفته است که خاکسپاری وی در قبرستان پاریس بنا به وصیت خود استاد بوده است.^۱

در دست نوشته‌ای که فرزند وی منتشر کرده این گونه آمده است: «خیلی برای من ناگوار است که بعد از مرگ خویش هم بار زحمتی برای منصور عزیز تولید کنم. لیکن دلم می خواهد اگر در این دیار مرگ را دیدار کنم، با این که از نظر دینی و علمی بعد از مرگ در هرجا لاشه انسان باشد فرقی ندارد ولی برای حفظ حیثیت بازماندگان می‌خواهم در قبرستان مسلمین باشم. در پاریس یقیناً مسلمین قبرستان دارند. اگر زحمت زیاد نباشد جنازه من به پاریس برده و در آن جا دفن شود. به هر حال این قسمت وصیت نیست که از جنبه دینی حکم باشد و وجوب بیاورد، بلکه میل و دلبخواهی است که به اعتبار حیثیت شماها در نظرم آمده» (شهابی، ۱۴۰۱: ۹۴).

نتیجه

استاد محمود شهابی خراسانی از جمله عالمانی بود که زندگی علمی خود را در مرز میان سنت و مدرنیته سپری کرد. او در حوزه‌های علمیه خراسان و اصفهان بالید و به درجه اجتهاد رسید، در تهران به تدریس پرداخت و در نخستین سال‌های شکل‌گیری دانشگاه تهران به جرگه استادان دانشگاه پیوست و بخش مهمی از دوران استادی خود را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران گذراند و به درجه استاد ممتازی دانشگاه تهران نائل آمد. جامعیت علمی او در فقه، اصول، فلسفه، منطق، کلام و تاریخ و ادبیات، در کنار آثار متعددش، تصویری از عالمی چندوجهی ارائه می‌کند. با این حال، برای دانشکده حقوق، اهمیت او بیش از هر چیز در تدریس قواعد فقه و اصول فقه و در تأثیری است که بر دانشجویان و نسل‌های بعدی استادان و حقوقدانان گذاشته است.

حضور شهابی در دانشکده حقوق را می‌توان بخشی از تاریخ پیوند میان سنت فقهی و آموزش حقوق جدید در ایران دانست. او در دوره‌ای به تدریس پرداخت که آموزش حقوق ایران در حال شکل‌گیری و تثبیت بود و بدین ترتیب، تجربه و دانش سنتی فقه و اصول را در فضای آموزش عالی جدید عرضه کرد.

۱. دکتر منصور شهابی، فرزند کوچک استاد در این خصوص نوشته است: «در برخی مقالات خوانده‌ام که دلیل خاک سپاری پدر در فرانسه را نوشته ذکر کرده بودند که در آن پدر حمل جسد را حرام اعلام کرده اند. این کلام البته منطبق با واقع نیست و چنین نوشته از پدر در دست نیست. دلیل خاک سپاری پدر در فرانسه وصیت ایشان بود». وی سپس نوشته فوق که عکس آن نیز در آخر کتاب چاپ شده را نقل کرده اند (شهابی، ۱۴۰۱: ۹۴-۹۳).

راز ماندگارى استاد شهابى صرفاً در جامعيت علمى نبود؛ البته فقاقت و نکته سنجى او در فروع مختلف فقهى و مسائل غامض اصولى سبب شهرت وى شده بود؛ همچنين دقت بى نظير او در مباحث فلسفى و منطق و احاطه وسيع او بر تاريخ و ادبيات پارسى و تازى از او فليسوفى جامع و ادبى متبحر ساخته بود؛ و به مدد حافظه قوى و استقامتى كه داشت در اين علوم سرآمد بود. اما راز محبوبيت و ماندگارى اين فقيه وارسته و ادیب و عارف دلسوخته، كه موجب تشويق و تحريك به سمت تعالى و فلاح است و براى نسل هاى امروز كه حيران و سرگردان در بى راهه هاى زندگى مادى، راه نجات مى جويند، درس آموز بوده و مى تواند الگو باشد، تقوى و زهد او نسبت به تمام جذابيت ها و زخارف اين دنيا و تواضع و فروتنى و ادب او نسبت به دانشجويان و عموم مردم و ايمان استوار او بوده است. او علم را با اخلاق، آموزش را با تربيت، و دانش را با تواضع همراه كرده بود. شايد همين جامعيت سبب شده است كه چهل سال پس از درگذشت او، يادش همچنان براى كسانى كه با تاريخ فقه و حقوق ايران مرتبط اند، زنده باشد.

امروز كه چهل سال از خاموشى او مى گذرد، بهترين بزرگداشت شهابى شايد صرف تكرار فضائل و كمالت او نباشد؛ بلكه بازخوانى آثار، روش آموزشى و ميراث فكرى او و بررسى جاگاهش در تاريخ فقه، اصول، فلسفه و به ويژه آموزش حقوق در ايران است.

در نهايت، شايد بتوان راز ماندگارى او را در همان عنوانى جست وجو كرد كه خود براى يكي از آثارش برگزيد: «زنده عشق»؛^۱ زيرا استادى كه علم را با عشق به حقيقت، اخلاق و تربيت انسان همراه كند، با گذشت زمان از ميان نمى رود؛ بلكه در آثار، شاگردان و سنت علمى اى كه از خود بر جاى گذاشته است، همچنان زندگى مى كند: «اعيانهم مفقوده و امثالهم فى القلوب موجوده».^۲

حسن ختام اين مقال، سخن استاد در اظهار رضاييت و تسليم در برابر مشيت الهى: «خدای را سپاس كه در آن چه مى خواسته تا حدى موفق بوده و چنانكه در طى كلماتى كوتا كه در زمان هاى مختلف و به اقتضای حالات متفاوت گفته ام؛ و شايد برخى را در شذرات آورده ام،

۱. اين عنوان بر گرفته از نام يكي از آثار استاد شهابى است؛ كتابى كه حاصل اندیشه هاى عرفانى و فلسفى اوست و در اواخر عمر و به دور از وطن در غربت نگاشته شده است. در بخشى از مقدمه در وجه تسميه كتاب آمده است: «... به مناسبت اين كه، اين كار همانند ديگر كارهاى علمى كه اوراق زندگانيم از آنها فراهم آمده و مى آيد، پس از عنايت حق، زاده علاقه و عشق، كه آن هم فضل و فيضى است الهى، مى دانم چنان به نظرم رسيد كه پيش از ورود به اصل مقصود در پيرامون «مطلق عشق» و «عشق مطلق» مقدمه اى پيردازم و دفترچه اوراق زندگانى و خود را بدان محلى و مزين سازم و آن را به نام «زنده عشق» بخوانم. باشد كه كلام حقيقت و صداقت قوام عارف جام در باره اين سوخته خام، تحقق يابد كه: زنده عشق نمرده است و نميرد هرگز / لا يزالى بود اين زندگى و لم يزل...» (استاد شهابى، زنده عشق، چاپ اول، انتشارات آموزش انقلاب اسلامى، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴).

۲. «تن هایشان ناپديدار است و نشان هایشان در دلها آشكار» (نهج البلاغه حكمت ۱۴۷، ترجمه دكتور سيد جعفر شهيدى، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹).

کوششم/اینست که چنان باشم: اگر عمری (می خواسته ام) که (نخواهم)، اکنون می کوششم تا (نخواهم) که (بخوام) « (شهابی، ۱۳۷۱: ۱۵۹).

منابع

- امین، سید حسن (۱۳۸۵). یادى از استاد محمود شهابی. ماهنامه حافظ، شماره ۳۲، مرداد، ص ۱۳-۸.
- ثبوت، علی اکبر (۱۳۹۸). فرزانه‌ای از خراسان. مندرج در: زندگی و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم شهابی خراسانی. به کوشش: دکتر نادره جلالی، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۱۷-۵۳.
- دریا بیگی، محسن (۱۳۹۵). یاد آن کیمیاگر تنها؛ مجموعه گفتگوهای در باره استاد فقید محمد شهابی خراسانی. چاپ اول، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۵.
- ساکت، محمد حسین (۱۳۸۴). مصاحبه با دکتر کاتوزیان. قابل دسترسی در سایت: blogsky.com
- Law –radin
- شهابی، محمود (۱۳۷۱). زنده عشق. چاپ اول، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- شهابی، محمود، (۱۴۰۱). دانش زا. به کوشش: علی اوجبی، چاپ اول، انتشارات وایا، تهران.
- شهابی، محمود (۱۳۶۹). ادوار فقه. جلد اول، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
- شهابی، منصور (۱۳۹۹). شهاب عشق، دانش و حکمت، زندگی‌نامه و خاطراتی از استاد محمود شهابی. به یاد بود سی و چهارمین سالگرد وفات ایشان» در: torbatema.com.
- شهابی، علی اکبر شهابی؛ گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۶). یادى از دانشمند فقید. محمود شهابی. مصاحبه با دکتر علی اکبر شهابی و ابوالقاسم گرجی، کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۴۰، تیر ماه ۱۳۶۶، ص ۱۵-۳.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۳). نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷. ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
- صفایی، سید حسین؛ کاظمی، محمود (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی آموزش و پژوهش علم حقوق در ایران و راه کارهای مقابله با آن. دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲، ص ۶۸۴-۶۴۹.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۴). یادى از استاد شهابی. فصلنامه نقد کتاب، سال اول شماره ۲، ص ۲۷۲-۲۶۵.
- گرجی، ابوالقاسم، شهابی، علی اکبر شهابی (۱۳۶۶). یادى از دانشمند فقید. محمود شهابی. مصاحبه با دکتر علی اکبر شهابی و ابوالقاسم گرجی، کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۴۰، تیر ماه ۱۳۶۶، ص ۱۵-۳.
- کاظمی، محمود؛ صفایی، سید حسین (۱۳۸۹). تحقیقی پیرامون وضعیت علم حقوق؛ از ورود اسلام به ایران تا انقلاب اسلامی. مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱۵۸-۱۲۱.
- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۹۵). ذکر جمیل استاد بزرگوار محمود شهابی رحمت الله علیه. روزنامه اطلاعات شماره ۲۶۵ ۳۴ تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۹۵، باز نشر در: torbatema.com.

References

- Amin, S. H. (2006). In memory of Professor Mahmoud Shahabi. *Hafez Monthly*, (32), 8–13. [in Persian]
- Daryabeigi, M. (2016). *In memory of that lonely alchemist: A collection of interviews on the late Professor Mahmoud Shahabi Khorasani* (1st ed.). Tehran: International Printing and Publishing Company. [in Persian]
- Kazemi, M., & Safaei, S. H. (2010). A study on the status of legal science in Iran from the advent of Islam to the Islamic Revolution. *Comparative Law Studies*, 1(1), 121–158. [in Persian]
- Mahdavi Damghani, A. (2016, September 10). A fond remembrance of the eminent Professor Mahmoud Shahabi. *Ettela'at Newspaper*, No. 26534. Republished at: torbatema.com. [in Persian]
- Safaei, S. H. (2015). In memory of Professor Shahabi. *Book Review Quarterly*, 1(2), 265–272. [in Persian]
- Safaei, S. H., & Kazemi, M. (2014). Pathology of legal education and research in Iran and strategies to address it. *Comparative Law Studies*, 5(2), 649–684. [in Persian]
- Saket, M. H. (2005). *Interview with Dr. Katouzian*. Retrieved from: radin-law.blogspot.com. [in Persian]
- Shahabi, A. A., & Gorji, A. (1987). In memory of a late scholar, Mahmoud Shahabi: Interview with Dr. Ali Akbar Shahabi and Abolqasem Gorji. *Keyhan-e Farhangi*, 4(40), 3–15. [in Persian]
- Shahabi, Mahmoud (1990). *Adwār-e Fiqh* (Periods of Islamic Jurisprudence), (Vol. 1, 3rd ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
- Shahabi, Mahmoud (1992). *Alive through love* (1st ed.). Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization. [in Persian]
- Shahabi, Mahmoud (2022). *Knowledge-bearing* (A. Oujabi, Ed.; 1st ed.). Tehran: Vaya. [in Persian]
- Shahabi, Mansour (2020). *The meteor of love, knowledge and wisdom: Biography and memoirs of Professor Mahmoud Shahabi, on the 34th anniversary of his death*. Retrieved from: torbatema.com. [in Persian]
- Shahidi, S. J. (Trans.). (1994). *Nahj al-Balagha* (Hikmah 147); 5th ed. Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization. [in Persian]

Sobut, A. A. (2019). A sage from Khorasan. In N. Jalali (Ed.), *The life and scientific and cultural services of the late Shahabi Khorasani* (1st ed., pp. 53–117). Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries. [in Persian]